

نورالدین کمانوزی

درباره
دولت آقای دکتر باهنر
بررسی امکانات و دشواری‌ها

پوشش و پاسخ ۶۰/۵/۳۱



فهرست :

- دولت آقای دکتر باهنر..... ۳
درباره تحریکات اخیر امپریالیسم جهانی..... ۱۳
ضرورت گشایش دانشگاه‌ها..... ۱۹
ارزیابی لایحه بازسازی..... ۲۱

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین

درباره دولت آقای دکتر باهنر، بررسی امکانات و دشواری‌ها

چاپ اول شهریورماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

در این جریان گول خورده‌هایی هم وجود داشتند. نمی‌شود گفت که خبروها، سازمان مجاهدین خلق و افراد افراطی فداییان در اکثریت خود، واقعا راسته به جریان‌های لیبرالی و امپریالیستی هستند. بنظر ما این‌ها در نتیجه آرزوایی نادرستی که از جریانات سیاسی و از سمت‌گیری‌های سیاسی داخل ایران داشتند، گول خوردند و دچار یک گمراهی خیلی جدی شدند. این نمونه در انقلاب‌های دیگر هم دیده شده که افراد به دنبال جریان خطرناکی رفتند و به همین روزی افتادند که ما نظیرش را شاهدیم. ولی به هر حال اصل این جریان همان جریان لیبرالی و ضدانقلابی است که بنی‌صدر و دوستانش یعنی امثال بافری‌ها، معزی‌ها و همه وابستگان به اردوی لیبرال - از قطب‌زاده‌ها و نویسندگان روزنامه‌میزان گرفته تا تجار بزرگ بازار، نظیر دستمالچی‌ها و غیره و غیره بیانگران آن هستند. این هسته اصلی جریان بنی‌صدر را تشکیل می‌دهد.

هدف اساسی این جریان آن بود که با ایجاد عدم ثبات در جمهوری اسلامی شرایطی به وجود آورند که بتوانند بر حاکمیت مسلط شوند و نیروهای اصیل ضد امپریالیستی را کنار بزنند، چه نیروهای مسلمان پیرو خط امام و چه نیروهای اصیل چپ یعنی پیروان سوسیالیسم علمی - حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را. تلاش آنها این بود که از طریق سازش مستقیم با امپریالیسم آمریکا یا سازش با اروپای غربی و ژاپن یعنی پیاده کردن تئوری کذایی مائوئیستی "سه جهان" جنبش انقلابی ایران را مسخ کنند و دوباره به راه سازش با اردوگاه امپریالیسم بکشانند. در ماه‌های آخر سال گذشته این جریان کاملا فعال شده بود و فقط پس از برخوردهای بسیار شدید میان این جریان بنی‌صدر و جنبش اصیل انقلابی ایران سرانجام بنی‌صدر و دارودسته‌اش از حاکمیت حذف شدند و موجبات لازم فراهم شد تا نیروهایی که در سیاست خارجی، در سیاست داخلی و در سیاست اقتصادی پیرو خط امام هستند، بتوانند مواضع خود را در حاکمیت تحکیم کنند. البته پس از حذف بنی‌صدر نیروهای ضد انقلابی برای جلوگیری از تثبیت این جریان، عملیات وسیع و دامنه‌داری را آغاز کردند که ما شاهد آن بوده‌و هستیم. از آن جمله است توطئه بزرگ کشتار نزدیک به ۷۶ نفر از رهبران جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و ترور عده‌ای از افراد پیرو خط امام در تهران و شهرستان‌ها و انواع سب‌گذاری‌ها و کارهایی از این دست برای ایجاد بی‌ثباتی در جامعه.

اما هیچ‌یک از این اقدامات به نتیجه‌ای نرسید. انتخابات رئیس جمهوری انجام گرفت و آقای رجایی که کاندید پیروان خط امام و همه نیروهای پشتیبان خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی یعنی نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی بود، با اکثریت سنگینی انتخاب شد. انتخابات میان دوره‌ای مجلس هم با موفقیت به انجام رسید. درست است که این انتخابات برخی نقاط ضعف جدی هم داشت که از آن جمله بود حذف کاندیدهای حزب توده

ایران و فدائیان خلق (اکثریت) ، کاندیدهای دوسازمانی که باتمام قوا از انقلاب ، از جمهوری اسلامی و از قانون اساسی پشتیبانی کرده و می کنند و در جارجوب قانون اساسی به فعالیت مثبت و سازنده سیاسی خود ادامه می دهند . حذف این کاندیدها به نظرم کار افراطیون راست درحاکمیت کمونی است که با این عمل توانسته اند دید آزادی های مصرح در قانون اساسی ضربه جدی وارد نکنند . اما با وجود این پدیده قابل تأسف و علی رغم برخی نارسایی ها در جریان خود انتخابات ، باز هم محصول انتخابات میان دوره ای مجلس شورای ملی مثبت ارزیابی کرد . ما امیدواریم نمایندگان که انتخاب شده اند در مجلس شورای اسلامی بطور بگیر و فعال در جهت اهداف و سیاست های اصلی صدامیریالیستی و مردمی خطی که پیرو آمد گام بردارند و عمل بکنند . بهر حال انتخاب ریاست جمهوری و انتخابات بیان دوره ای مجلس ، بیروزی بزرگ پیروان خط امام در مقابل نیروهای براندازی بود که مقدمات لازم را برای تشکیل دولتی که در درون خود هماهنگی و تجانس داشته باشد ، فراهم آورد و این دولت طبق قانون در موعد مقرر تشکیل شد . ما با توجه به موضع گیری های شخص رئیس دولت و وزیرانی که انتخاب شده اند ، معتقدیم که این ترکیب در مجموع خود ، ترکیبی است که در صورت تکیه بر نیروی عظیم توده های محروم جامعه ما می تواند در جهت تحقق اساسی ترین هدف های صدامیریالیستی و مردمی خط امام خمینی در زمینه های سیاست خارجی ، سیاست داخلی و اقتصاد کشور گام های مثبت بردارد و ما امیدواریم که این گام ها هرچه زودتر برداشته شود . در برنامه دولت هم نکاتی مطرح شده که نشان دهنده آن است که این دولت تصمیم دارد برای حل مشکلات توده های مردم و رفع دشواری های انقلاب ، در جهت منافع بنیادی مستضعفان گام بردارد . البته ما می دانیم که بین برنامه و عمل می تواند اختلاف زیاد وجود داشته باشد . نمونه های آن در تاریخ زیاد است . دولت های بورژوازی هم وقتی به قدرت می رسند ، در برنامه هایی که اعلام می کنند خیلی جملات ریبا و وعده های فریبا دیده می شود و به همین دلیل ما گفته امام خمینی را کاملا تایید می کنیم که مردم دیگر منتظر عمل هستند ، منتظر این هستند که دولت در جهت تحقق خواست های آنها گام های اساسی بردارد و این گام اساسی هم به عقیده ما خیلی روشن است . درباره این گام ها یعنی چگونگی رفع احتیاجات مبرمی که جامعه در شرایط دشوار کنونی دارد ، از طرف حزب ، ما و سایر سازمان های اصلی انقلابی طرح و پیشنهاد های کافی داده شده است . خود نیروهای پیرو خط امام هم این مسائل را بطوری جدی مطرح کرده اند . در رهنمود های امام خمینی ، رهبران انقلاب نکات بسیار مهم و جامعه در زمینه دفاع از حقوق محرومان جامعه ، در زمینه رفع ظلم و استکبار ، برانداختن استثمار و تگایر به گونه ای که در قانون اساسی پیش بینی شده ، در زمینه بازسازی حقوق از دست رفته توده های مردم و ثروت های ملی غارت شده وجود دارد . ما در گفتارهای اخیر نیز در اعلامیه هایی که از طرف حزب منتشر شده است ، مهمترین مسائل را در این

زمینه‌ها بطور صریح بر شمرده ایم. یکی از این مسائل تامین آزادی‌های دموکراتیک، تامین آزادی‌های فردی و اجتماعی مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. تامین این آزادی‌ها از آن جهت ضرورت دارد که امنیت اجتماعی بوجود آید و مردم، نیروهای اصیل انقلابی، بتوانند نظر خودشان را در مورد نوسازی جامعه آزادانه بیان کنند، بتوانند در این نوسازی بطور فعال شرکت کنند. در زمینه اقتصادی یکی از مسائل مهم معضل گرانی است. این گرانی مردم را سخت تحت فشار قرار داده است و علاوه بر این ضدانقلاب برای "نامید کردن" توده‌های بزرگ مردم از انقلاب، از این گرانی بهره می‌گیرد و می‌کوشد چنین وانمود کند که انقلاب چیزی به آنها نداده و نخواهد داد. بنابراین حل معضل گرانی فوریت خاصی دارد. و به نظر ما برای آن راه‌حل‌های عملی هست، زیرا فقط بخش کوچکی از این گرانی از عوامل عینی اقتصادی، از وضع عمومی اقتصاد جهانی و از تورم جهانی ناشی می‌شود و حال آنکه بخش عمده آن مربوط است به غارتگری سرمایه‌داران رده‌های مختلف، از سرمایه‌داران بزرگ غارتگر یا کلان‌غارتگر - (اصطلاحی که تازه پیدا شده!) گرفته تا سرمایه‌داران متوسط و واسطه‌ها که زالووار خون مردم را می‌مکند. ما معتقد هستیم که با اقدامات اساسی و فوری می‌شود جلوی این جریان را تا حدود زیادی گرفت.

مسئله دیگر، اصلاحات بنیادی ارضی و از آن جمله بند "ج" است که هر چه زودتر باید اجرا شود. دهقانان ایران الان دو سال ونیم است که در آرزوی اجرای این اصلاح ارضی بسر می‌برند تا بالاخره بتوانند سرنوشت خود را از چنگ ملاکان که واقعا مثل یک بختک به جان این توده انبوه میلیونی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین ما افتاده‌اند، آزاد سازند و حداقل امکان را برای یک اقتصاد آزاد از بهره‌کشی بدست آورند. البته این قدم اول در اصلاح ارضی و ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم است. قدم بعدی عبارتست از کمک موثر به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و میان‌حال برای ایجاد تعاونی‌های تولید، تعاونی‌های مصرف و تعاونی‌های فروش محصول، تا این کشاورزان بتوانند اقتصاد خود را از حالت عقب‌افتادگی قرون وسطایی و ماقبل قرون وسطایی به در آورند و آنرا تبدیل کنند به اقتصاد شکوفایی که بتواند مسئله خودکفایی را در زمینه محصولات کشاورزی وارد مرحله جدیدی سازد.

مسئله مهم دیگر به راه‌انداختن جدی صنایع کشور، ایجاد کار و تامین مسکن برای زحمتکشان است. و اما عمده‌ترین مسئله اقتصادی که باید هر چه زودتر به آن پرداخته شود، بی‌ریزی یک اقتصاد واقعا "مستقل و خودکفا" است. برای این که ما می‌دانیم اقتصاد کشور ما از بنیاد یک اقتصاد وابسته بود، اقتصاد مونتاژ بود، اقتصادی بود که فقط کالاهای انحصارهای امپریالیستی را می‌آورد این‌جا توزیع و مصرف می‌کرد و یا کالاهای نیمه‌تمام کشورهای امپریالیستی را می‌آورد اینجا و پس از مونتاژ بعنوان محصول ایران به بازار عرضه می‌داشت، و حال آنکه این کالاها هشتاد - نود درصدش کالای امپریالیستی بود و هست.

به این ترتیب مسائل مهمی در مقابل دولت قرار دارد همه مردم انتظار دارند که حالا که دولت یک دست شده و از پشتیبانی اکثریت قابل ملاحظه‌ای در مجلس و به خصوص از پشتیبانی رهبر انقلاب و پشتیبانی همه نیروهای انقلابی جامعه اعم از نیروهای اسلامی انقلابی و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی برخوردار است، دیگر همانطور که امام گفت در مقابل مردم هیچ بهانه‌ای ندارد که کار واقعی انجام ندهد. دولت باید این مسائل را حل کند. البته ما در عین حال کاملاً به این نکته توجه داریم که دولت چه در داخل و چه در خارج با دشواری‌هایی هم روبرو هست - مهمترین این دشواری‌ها این است که، اگرچه بنی صدر و دارودسته‌اش از حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی حذف شده‌اند، ولی در اقتصاد جمهوری اسلامی، پایه اجتماعی لیبرالیسم، بنی صدریسم و ضدانقلاب هنوز به صورت جدی برجامانده است و بسیار هم نیرو دارد. این پایه عبارت است از سرمایه‌داری بزرگ و بزرگ مالکی و نیروی قابل توجه لیبرال‌ها در دستگاه دولتی بصورت عناصری که در طول ۳۰ سال گذشته آنجا کاشته شده‌اند. مخالفان جمهوری اسلامی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی در نظام جمهوری اسلامی پایگاه‌های مهمی را در دست دارند و این‌ها مسلماً "برای جلوگیری از اجرای برنامه‌های اصلاحاتی دولت، با چنگ و دندان مبارزه خواهند کرد. این مطلب جای تردید ندارد. به همین دلیل هم دولت فقط با قاطعیت انقلابی می‌تواند در راه اصلاحات پیش برود و برنامه‌های را که تدوین و تصویب کرده است، عملی کند. بدون قاطعیت انقلابی کاری از پیش نخواهد رفت. با کجدار و مریز در قبال نیروهای ضدانقلاب، با کجدار و مریز در قبال نیروهای لیبرال، با کجدار و مریز در قبال غارتگران جامعه، انجام اصلاحات عمیق و بنیادی اجتماعی بسود محرومان جامعه هیچگاه در تاریخ امکان پذیر نبوده و در شرایط ایران هم حتماً امکان پذیر نخواهد بود. تنها با قاطعیت انقلابی است که می‌شود این برنامه را بطور جدی پیاده کرده و توقع و انتظار مردم هم همین است.

البته مسائلی که در مقابل دولت قرار گرفته‌اند فقط مسائل دولتی و داخلی نیستند. ما با امپریالیسم بطور کلی و با تمام ارتجاع منطقه و تمام هم - دستان امپریالیسم تا رهبران خائن چین، درگیر یک جنگ واقعاً زندگی و مرگ هستیم. این جنگ هم، امروز و فردا پایان نخواهد پذیرفت. تصور این‌که با شکست خط‌سازش با آمریکا، با شکست دارودسته بنی صدر و بیرون راندن آنها از حاکمیت سیاسی، این جنگ پایان یافته و پیروزی قطعی نصیب نیروهای انقلابی و جنبش انقلابی ایران شده، تصور بکلی نادرست و ناشی از عدم شناخت واقعی امپریالیسم و واقعیت دوران کنونی است. ما همیشه در قبال این ساده‌بینی‌هایی که گاه در مقاماتی از حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود، هشدار داده‌ایم. به این مسئله باید خیلی جدی توجه کرد که مادرگیر جنگی هستیم که روز به روز ابعادش وسیع تر و شدتش بیشتر می‌شود. مسئله شوخی نیست. امپریالیسم نمی‌تواند انقلاب ایران را به علت ناسازگاری

آن با مساهمت و حاکمیت امیربالیستی، چنانچه، این انقلاب بخواهد در موضعی که تاکنون داشته، بماند، پذیرا شود. امیربالیسم با تمام نیروی خود خوانندگوشید تا اگر هفتمین توطئه‌اش شکست خورد، توطئه هشتم را با وسعت بیشتری آغاز کند و این تلاش‌ها ادامه خواهد یافت نارمانی که، همه‌امکانات امیربالیسم را در داخل کشور از دستش بگیریم و امیربالیسم دیگر نتواند از داخل کشور علیه انقلاب به اقدامات مستقیم دست‌زند. ولی امیربالیسم هنوز در داخل کشور با امکانات وسیعی در وجود نیروهایی که به آنها اشاره کردم، در اختیار دارد و بدین جهت مسئله مبارزه علیه امیربالیسم مسئله فوق‌العاده مهمی است که جنگ با عراق فقط یکی از گوشه‌های آن است و ما فکر می‌کنیم که بعدها در میدان‌های دیگری هم ما مجبور خواهیم شد علیه امیربالیسم مبارزه‌برخیزیم. همین امروز شما شنیدید که در میدان نبرد برای حق ملت‌های صادرکننده نفت، امیربالیسم بوقف شد جلوی هرگونه اتخاذ تصمیم علیه خود را بگیرد. یعنی امیربالیسم در میدان اوپک که یکی از میدان‌های مهم نبرد خلق ما و دیگر خلق‌های تولیدکننده نفت علیه امیربالیسم است، یک نیروی داخلی دارد که در وجود عربستان سعودی و کشورهای امارات خلیج از آن تبعیت می‌کنند. البته بعضی‌ها تمام و کمال تبعیت می‌کنند و بعضی‌ها کمتر، ولی عربستان که بیش از ۵۰٪ کل نفت اوپک را تولید می‌کند، به عنوان عنصر تعیین‌کننده می‌تواند تصمیماتی را که اوپک در جهت منافع خلق و در جهت خلاف منافع امیربالیسم باشد، ترمز کند. این یکی از میدان‌ها است و امیربالیسم حتماً "میدان‌های دیگری هم برای فشار آوردن بر انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران باز خواهد کرد. به این جهت حاکمیت دولتی جمهوری اسلامی به نظر ما باید که با دید تازه‌ای به تمام مسئله مبارزه ما علیه امیربالیسم برخورد کند. چون تاکنون عنصر بنی صدریسم، عنصر سازشکار با امیربالیسم در دید دستگاه حکومتی ما تأثیر زیاد داشت و حاکمیت نمی‌توانست به مسئله مبارزه با امیربالیسم برخورد همه‌جانبه داشته باشد. این یکی از میدان‌هایی است که دولت کنونی باید سیاست تازه‌ای در قبال آن اتخاذ کند. در این زمینه ما به‌خسین گام‌های دستگاه سیاست خارجی ایران که یکی از مهم‌ترین پیشنهاد وزارت خارجه ایران درباره تشکیل یک جبهه ضد امیربالیستی به شرکت نیروها و جنبش‌های اسلامی است، باخرسندی می‌نگریم، ولی معتقدیم که محدود کردن چنین جبهه‌ای به جبهه کشورهای اسلامی که زمام امور اکثریتشان فعلاً در دست از تجاع وابسته به امیربالیسم است، امکانات مبارزه علیه امیربالیسم را محدود خواهد کرد و اجازه نخواهد داد تا مبارزان ضد امیربالیست از تمام امکانات وسیعی که در سطح جهان دارند، چنانکه باید و شاید بهره‌گیری کنند.

ما ضمن تأیید این پیشنهاد برای تکمیل آن متقابلاً "پیشنهاد می‌کنیم که فکر ایجاد یک جبهه ضد امیربالیستی در یک جبهه وسیع‌تر مورد بررسی قرار گیرد تا بتواند برای تقویت و گسترش مبارزه خلق‌ها نیروهای به مراتب

بزرگ‌تری را تجهیز کند. اصولاً مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های مسلمان یا خلق‌های غیرمسلمان، در اصول خودش هیچ تفاوتی با هم ندارد. امپریالیسم همان‌طور که یک کارگر مسلمان را استثمار و غارت می‌کند و آزادش را پامال می‌کند، با کارگر ارمنی، کارگر بودایی، کارگر برهمنی و کارگر مارکسیست هم در هر جای دنیا به همان شکل برخورد می‌کند و شیرهاش را می‌کشد و مانع آن می‌شود که در داخل کشور خودش برای شکوفایی مبین خودش آزادانه عمل کند. مبارزه علیه امپریالیسم برای همه این زحمتکشان، برای همه دهقانان، چه دهقان ارمنی باشد و چه مسلمان یک محتوی دارد و بدین جهت محدود کردن این مبارزه به مسلمان و غیرمسلمان، مسلمانان مبارزه ضد امپریالیسم جهانی را محدود خواهد کرد.

این نظریه است، ما همیشه بر این نظر بوده‌ایم و به این علت هم همیشه پیشنهاد کرده‌ایم که یگانه راه برای تجهیز نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی عبارتست از جبهه متحدی با شرکت همه نیروهایی که در آماج‌های اساسی خود علیه امپریالیسم، علیه ارتجاع، علیه عقب‌ماندگی اجتماعی، علیه غارتگری و استثمار با یکدیگر مشترک هستند. این نیروها اعم از اینکه مسلمان متعهد باشند یا پیرو سوسیالیسم علمی، زرتشتی، ارمنی، عیسوی باشند یا یهودی و یا بودایی، در این مبارزه مشترک، منافع مشترک و واحد دارند و همان‌طور که مبارزه در جبهه جنگ نشان داده‌است، حاضرند تا حد فدا کردن جان در این مبارزه شرکت کنند. راستی هم ما چه تفاوتی می‌توانیم قایل شویم بین نیروهایی که امروز در السالوادور، در آنگولا، در لیبی، در یمن دمکراتیک، در اتیوپی، در ایران، در افغانستان، در اندونزی مسلمان یا غیر جمهوری‌های مسیحی مذهب آفریقا و آمریکای لاتین علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند؟

پس این پیشنهاد در همان حال که گام مثبتی است، به عقیده ما باید تکمیل شود. همان‌طور که دولت ایران اعلام کرده‌است که مبارزه ضد امپریالیستی نمی‌تواند تنها به خلق‌های عرب محدود شود و باید وسیع‌تر گردد، به عقیده ما در عین حال نمی‌تواند تنها به خلق‌های مسلمان محدود شود، بلکه باید آن را وسیع‌تر کرد تا همه خلق‌هایی را که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند در بر گیرد. آن وقت است که ضربه محکمی به امپریالیسم وارد می‌شود، چون ما می‌دانیم که امپریالیسم یکی از عمده‌ترین تاکتیک‌هایش عبارتست از شیوه ارتجاعی چندین هزار ساله "جداساز و به‌جان‌هم‌انداز و فرمانفرمایی کن". این شیوه امپریالیسم است. امپریالیسم کوشش خواهد کرد تا مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها را به‌جان هم ببیند با هندوستان و پاکستان چه کرده‌است؟ دو خلق محروم، دو خلقی که در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند، از ابتدائی‌ترین لوازم زندگی محرومند و باید آنها را در نبرد بی‌سایر دشواریا امپریالیسم، فراهم کنند، بلکه این دو خلق با داشتن چنین وضعی به جای تشریک مساعی در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، برعکس با توپ و تانک علیه

همدیگر می‌جنگند به عنوان اینکه من مسلمان هستم و تو هندی غیرمسلمان! و چرا باید اجازه داد که امپریالیسم از چنین شکاف‌هایی در میان توده‌های میلیاردری مردم جهان استفاده کند؟ امروز در حدود هشتصد میلیون مسلمان در دنیا هست. ولی سه میلیارد و دویست میلیون غیرمسلمان هم در دنیا هست که آنها هم در راه آرمان‌های انقلابی و هدف‌های انسانی خود علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنند. نباید اجازه داد که امپریالیسم در این شکاف‌ها لانه کند و با توسل به انواع خدعه‌ها و دربرده انواع نقاب‌ها خلق‌ها را به جان هم اندازد و از آب گل‌آلود ماهی بگیرد.

به این ترتیب ما فکر می‌کنیم که در مقابل دولت آقای دکتر با هنر مسائل بسیار مهمی قرار دارند و برای سرنوشت انقلاب ایران دارای چنان اهمیت حیاتی هستند که تاخیر در حل آنها دیگر به هیچ‌وجه جایز نیست: چه در زمینه سیاست داخلی، چه سیاست خارجی، چه سیاست اقتصادی. همین جا باید بگوییم که حزب توده ایران و به نظر ما همه نیروهای اصیل هواداران انقلاب، زیر هر پرچمی که مبارزه می‌کنند، از هر گام جدی دولت کنونی در راه چیره شدن بر این مشکلات، در راه حل مسائلی که در مقابل انقلاب قرار گرفته است، بطور جدی پشتیبانی خواهند کرد.

این بود مطالبی که درباره دولت کنونی می‌توانیم بگوییم. ولی نکته دیگری که من میل داشتم درباره تحول در حاکمیت یادآور شوم این است که ما در جریان انتخاب آقای دکتر با هنر و رای‌گیری برای دولت ایشان، با یک پدیده تازه هم روبرو شدیم. پدیده‌ای که البته قیلا هم وجود داشت، ولی در جریان این انتخاب و رای‌گیری تظاهر خارجی پیدا کرد. آنچه که به نظر ما تظاهر خارجی پیدا کرده، وجود یک گروه شکل‌یافته افراطیون در مجلس است. این را امروز دیگر می‌شود آشکارا دید. البته ما می‌دانیم که در محافل مذهبی ایران کسانی با اصلاحات اجتماعی و تاریخی تاخیرناپذیری که جامعه ایران الان خواستار آن است، نظیر مثلاً اصلاحات ارضی، محدود کردن مالکیت، بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده، محدود کردن عمل سرمایه‌های خصوصی و غیره در پرده استدلال‌ها و استنباطات اسلامی جدا مخالفتند. این را از جمله بحث‌های مجلس شورای اسلامی درباره مسائل اقتصادی نیز نشان می‌دهد. این اختلاف نظر در مواردی حتی با صراحت بیان شده است. به علاوه این دیگر "سراشکار"ی است که محافل بانفوذی در روحانیت با تمام قوا با اصلاحات ارضی، با بند "ج" که مورد تایید شخصیت‌هایی چون آیت‌اله بهشتی، آیت‌اله مشکینی و آیت‌اله منتظری قرار گرفته است، مخالفت می‌ورزند و به این تصمیمات برجسب "کمونیستی" می‌زنند و به عنوان اقدامات "ضد اسلامی و کفرآلود" علیه آنها به مقابله و مبارزه برمی‌خیزند. و این همان مقاومت طبقاتی در برابر برنامه‌های مردمی جنبش اسلامی انقلابی است که خواستار تغییرات بنیادی به سود محرومان جامعه به سود طبقات زحمتکش به سود دهقانان و کارگران، به سود توده‌های ده‌ها میلیونی است. این مقاومت

از ابتدا وجود داشته و قبل از انقلاب هم کاملاً مشهود بوده و شخصیت‌های مشهوری هم وجود داشتند که در این زمینه مقاومت می‌کردند. خوب بعضی از این شخصیت‌ها از همان اوان با ضدانقلاب مربوط بودند و دربارۀ این شخصیت‌های روحانی ارزیابی‌های زیادی انجام گرفته و آقای ری‌شهری نیز در آخرین مصاحبه یا در مصاحبه روشنگر ماقبل آخر خود در مورد کودتا اعلام کرد که پنج نفر از روحانیون برجسته لااقل از جریان کودتا اطلاع داشتند و آنرا موردتایید قرار دادند. آقای ری‌شهری فقط نام یک نفرشان را برد و گفت نام چهار نفر دیگر را به علت مسائلی که الان وجود دارد، فعلاً نمی‌بریم، ولی نشانی آنها را که از روحانیون برجسته تهران و قم و مشهد هستند، تقریباً داد. در عین حال هستند روحانیونی که با ضدانقلاب ارتباط این‌چنینی نداشته‌اند و حالا هم به احتمال زیاد ندارند، ولی از نقطه نظر طبقاتی در مواضع حفظ و نگهداری نظام سرمایه‌داری و مملکتی گذشته قرار گرفته‌اند و این موضع‌گیری را می‌خواهند با استناد به اصول اسلام مورد دفاع قرار دهند، در صورتی که مراجع و مقامات دیگر روحانی ایران معتقدند که اصلاحات اجتماعی مورد بحث به هیچ‌وجه با اصول اسلام مغایرت ندارد، بلکه برعکس در زمره آن اصلاحات اجتماعی - اقتصادی است که اسلام برای آنها مبارزه کرده و مبارزه می‌کند و به آن معتقد است.

این یک هسته مقاومت اقتصادی است که دو جانب دارد: یک جانب کاملاً ضدانقلابی و یک جانب اقتصادی مربوط به طبقات توانگر نظام گذشته. ولی یک مقاومت دیگر هم وجود دارد که از همان آغاز انقلاب از سوی جناح افراطی نشان داده می‌شد و حالا بی‌بواس‌بواس دارد بیشتر شکل می‌گیرد. در ابتدای انقلاب این جناح بدون داشتن شکل معینی در تمام نهادهای انقلابی عمل می‌کرد و مشخصه‌اش همان بود که ماهیچه عنوان انحصارطلبی به آن اطلاق می‌کردیم. این گروه و این جناح در بین مبارزان مسلمان هستند، ویژگی آنها این است که از لحاظ سایر مواضع و سمت‌گیری‌های انقلاب یعنی مواضع ضدامپریالیستی و برخی مواضع مردمی و به بیان دیگر از لحاظ تغییرات بنیادی به سود محرومان مخالف انقلاب نیستند و روند عمومی انقلاب را تایید می‌کنند، ولی در مورد آزادی‌ها و برخورد با دگراندیشان در مواضع افراطی قرار دارند، تحمل نظریه هیچ‌کسی را که غیر از "من" فکر کنند، حتی اگر مسلمان متعهد باشد، ندارند. روشی که این گروه و نمایندگان آن با دگراندیشان داشته‌اند و دارند و در این مورد با تمام قوا تحریک می‌کنند، بر همه معلوم است. مثلاً اغلب نمایندگان این گروه با حزب توده ایران و فدائیان خلق (اکثریت) همان برخوردی را دارند که با نیروهای ضدانقلاب دارند، با جنبش مسلمان مبارز هم که پیرامون روزنامه امت گردآمده و بدون تردید از مسلمانان متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و به ولایت فقیه و به امام خمینی هستند، همان برخورد را دارند. پس ما می‌بینیم که برخورد این انحصارطلبان نسبت به حزب توده ایران و نسبت به جنبش مسلمانان مبارز تقریباً "یکسان و بطور کلی بر این

پایه است که برای نظری که خودشان بدان رسیده‌اند آزادی مطلق و برای هر کس که طور دیگری ببیندش و حتی کمی هم با نظر آنها فاصله داشته‌باشد ، هیچ‌گونه آزادی و حقی قایل نیستند .

البته شکل گرفتن و قوت پیدا کردن این گروه که در نهادهای انقلابی غالباً " خودسرانه عمل می‌کنند و به مجموعه روند انقلاب و وحدت نیروهای انقلابی زبان‌های جبران‌ناپذیر وارد می‌سازد ، به‌نظر ما برای سرنوشت انقلاب خطر بسیار جدی به‌وجود می‌آورد . در جریان رای‌گیری برای دولت دیده‌شد که این گروه با سایر مخالفین دولت یعنی مخالفین طبقاتی و مخالفین با موضع‌گیری‌های اجتماعی در یک صف قرار دارد و با آنها تقریباً یکسان رای می‌دهد . ولی در موارد معینی که این گروه خودش به‌صورت گروهی منسجم عمل می‌کند معلوم می‌شود که هنوز از لحاظ تعداد نتوانسته‌است در مجلس پایگاه وسیعی پیدا کند ، ولی به‌مرحال این گروه برای روند انقلاب خطر جدی بشمار می‌آید . ما امیدواریم که نیروهای راستین پیرو خط امام ، نیروهای واقع بین حاکمیت به این مسئله و به اقدامات ناهنجاری که وابستگان به این گروه بطور خودسرانه در جامعه انجام می‌دهند ، توجه جدی معطوف دارند و اجازه ندهند که در این جریان درگیری شدیدکنونی انقلاب با نیروهای ضدانقلابی و امپریالیسم ، این گرایش موفق شود مواضع بااهمیتی را در حاکمیت یا در نهادهای انقلابی بدست آورد و از آنجا به جنبش لطامت جدی بزند . تاریخ انقلاب‌های جهان نشان می‌دهد که دشمنان انقلاب ، امپریالیسم در آخرین مرحله از موضع‌گیری‌های گروه‌های افراطی در حاکمیت انقلابی بسود خود و به‌زیان جنبش‌های انقلابی بهره‌گیری می‌کنند . نمونه‌های آن را مادر جنبش‌های انقلابی خودمان در دوران مشروطیت ، در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۵ و سپس در مبارزات سال‌های ۱۳۲۵ - ۱۳۳۲ دیده‌ایم . ما دیدیم که دشمن چگونه توانست از اینگونه گرایش‌های افراطی که حتی در محتوای خود بعضی جنبه‌های مثبت هم داشتند ، بسود خود بهره‌گیری کند . این جریان‌های افراطی در آن زمان‌ها ملی‌گرایی افراطی و چپ‌روی افراطی بوده و الان هم هست ، ولی افراطی‌گری مذهبی هم می‌تواند همین نقش را بازی کند . امپریالیسم برای مبارزه علیه آزادی خلق‌ها از انواع نیروها استفاده می‌کند . از آن جمله‌اند : مذهب بدلی ، مذهب افراطی ، ملی‌گرایی بدلی ، ملی‌گرایی افراطی ، "مارکسیسم" بدلی از نوع "مارکسیسم" زنجیران و پیکار و غیره ، "مارکسیسم - لنینیسم" افراطی از نوع "مارکسیسم - لنینیسم" چریک‌های اقلیت و غیره . به‌کمک همین جریان‌های انحرافی است که امپریالیسم می‌کوشد جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی - اعم از جنبش‌های دارای ماهیت مذهبی یا ماهیت ملی و یا ماهیت مارکسیستی یعنی کارگری ، را سرکوب کند . مادر مبارزه برای شناساندن این جریان‌های انحرافی که در خدمت امپریالیسم هستند ، همیشه کوشا بوده‌ایم و امیدواریم نیروهای دیگر انقلابی و بویژه نیروهای راستین پیرو خط امام نیز همیشه به این مسئله اساسی توجه داشته‌باشند که در کنار آنها یک مذهب بدلی ، یک

اسلام آمریکایی ، یک اسلام ساداتی - ضیاء الحقی وجود دارد . اسلام افراطی ، ملی گرای افراطی ، مارکسیسم افراطی در آخرین تحلیل به امپریالیسم خدمت می کند .

درباره تحریکات اخیر امپریالیسم جهانی

س: آیا شما میان تحریکات جهانی اخیر امپریالیسم آمریکا یعنی تولید بمب نوترونی ، ساقط کردن دوهواپیمای لیبیایی در آب های مدیترانه ، حملات نیروهای اسرائیل به جنوب لبنان و غیره ، ارتباطی می بینید؟ لطفاً " آن را توضیح دهید .

ج: پاسخ این سؤال که آیا میان این پدیده ها ارتباط وجود دارد ، در خود سؤال مستتر است . سیاست امپریالیسم یک سیاست فراگیر جهانی است که در نقاط مختلف جهان به اشکال مختلف پیاده می شود . این سیاست ، سیاست تلاش برای حفظ مواضع هنوز از دست نرفته و باز پس گرفتن مواضعی است که در نتیجه مبارزه انقلابی ۶۴ ساله سوسیالیسم ، طبقه کارگر جهان و جنبش های رهائی بخش خلق های ستمدیده از دست امپریالیسم خارج شده است و این واقعیتی است که تا سال ۱۹۱۷ مجموعه امپریالیسم بر سراسر جهان سلطه بلا منازع داشت . ولی پس از انقلاب اکتبر یک ششم جهان از زیر این سلطه خارج شد و بویژه بعد از جنگ دوم جهانی یک حرکت بزرگ جهانی بی سابقه برای آزادی در سراسر دنیا آغاز شد . این جنبش تحت تاثیر پیروزی عظیمی که کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم بدست آورد و شکستی که بر فاشیسم - بخشی از امپریالیسم جهانی - وارد آمد ، در سراسر جهان گسترش یافت و ما امروز شاهد آن هستیم که ده ها کشور از زیر سلطه امپریالیسم خارج شده اند و در ده ها کشور دیگر مبارزه حاد تا حد مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم در حال انجام ویا در حال تدارک و تکوین است . به این ترتیب دنیای غارت شده زیر پای امپریالیسم به لرزه در آمده و حتی خود کشورهای امپریالیستی دچار بحران های خیلی شدید در درون خودشان شده اند . نمونه اش را ما در همین ماه های اخیر در انگلستان دیده ایم . تلاش امپریالیسم این است که جلوی این روند را بگیرد یا حداقل آنرا کند کند .

پس بین اقداماتی که از طرف نیروهای امپریالیستی در سراسر جهان انجام می گیرد یک هم بستگی ، یک بیوستگی کاملاً مشهود وجود دارد ، علاوه بر این امروز دیگر ما می توانیم بگویم که در جهان برای رهبری مبارزه ضد خلق ها ، ضد آزادی ، ضد گرایش های انقلابی ، مرکز واحدی وجود دارد که مفر آن ظاهراً در ایالات متحده آمریکا است . امپریالیسم آمریکا به عنوان بزرگترین نیروی امپریالیستی تمام مبارزه ضد آزادی را در جهان اداره می کند و سایر نیروها

را، هر یک در جای خود، مورد بهره‌گیری و استفاده قرار می‌دهد. البته بین خود نیروهای امپریالیستی تصادهای حادی وجود دارد، ولی همه آنها می‌کوشند در مقابله با نیروهای انقلابی خلق‌ها متفق و متحد عمل کنند. در لحظه‌های معینی از تاریخ، مثل جنگ جهانی دوم، این تضادها ممکن است به عامل تعیین کننده و درجه اول تبدیل شوند، ولی آنچه که امروز جنبه تعیین کننده دارد — همکاری امپریالیست‌ها در مبارزه با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مبارزه با سوسیالیسم است.

امپریالیسم امروز در هر گوشه‌ای از جهان پایگاه‌های نظامی و مراکز عمل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کرده است. در بعضی از مناطق رسملاً پایگاه نظامی دارد و مستقیماً عمل می‌کند؛ مثل پایگاه‌های نظامی کشورهای عضو ناتو، پایگاه‌های نظامی در اقیانوس هند، پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای آفریقایی، پایگاه‌های نظامی آمریکا در استرالیا، ژاپن، فیلیپین و نیز ۲۶-۲۸ پایگاه نظامی در ترکیه که مسلماً امروز همه آنها در جهت تدارک اقداماتی علیه انقلاب ایران مشغول فعالیت هستند، علاوه بر اینها امپریالیسم مراکز عمل غیرمستقیم هم دارد، یعنی در مناطق مختلف ژاندارم‌ها و نیروهای بوجود می‌آورد و به وسیله آنها یک منطقه را سرکوب می‌کند. اصولاً ارتجاع جهانی همیشه شیوه‌اش این بوده که برای غارتگری در مناطق گوناگون جهان کارگزارانی داشته باشد که از او حمایت کنند و زمینه را برای هر نوع فعالیتش آماده نگاهدارند. این کاری است که حتی مافیا هم می‌کند. مافیا هم محله‌ها را تقسیم می‌کند و هر محله‌ای را می‌سپرد به یکی از قلدرها و چاقوکش‌ها تا آنجا را زیر نظر نگاهدارد. وقتی این عناصر را در مقیاس بزرگ‌تر در نظر بگیریم، از آنها محمدرضا و ضیاء‌الحق و سادات و بگین درمی‌آید. این‌ها هم چاقوکش‌های "محله" هستند با همان ماموریت، منتها در مقیاس بزرگ‌تر. به این ترتیب بین حملات و اقدامات اسرائیل و تحریکاتی که در خلیج فارس انجام می‌گیرد یا آنچه که ضد انقلاب در کشور ما انجام می‌دهد، بین آنچه که در جنوب آفریقا در سرحدات آنگولا علیه جنبش آزادی‌بخش نامیبیا و موزامبیک و غیره روی می‌دهد و عملیاتی که توسط چاقوکش‌های آمریکایی و السالوادوری انجام می‌گیرد، بین آنچه که آقای پینوشه و سادات در کشور خودشان انجام می‌دهند، بین همه این‌ها ارتباط ماهوی وجود دارد. اینها همه اجزای جریان جهانی ارتجاعی امپریالیستی واحد هستند که از یک مرکز جهانی رهبری می‌شوند. بهبوده نیست که هر موضع‌گیری خصمانه نسبت به اتحاد شوروی، یا هر موضع‌گیری امپریالیستی در مورد لهستان و اتحادیه همبستگی و غیره، فوراً "به یک شکل و در یک روز و یک ساعت منتشر می‌شود. این نشان می‌دهد که بین فعالیت همه ارگان‌های تبلیغاتی، نظامی و پلیسی جهان امپریالیستی و کشورهای زیرسلطه امپریالیسم یک ارتباط جهانی وجود دارد.

ولی در مورد تحریکات دوران جدید امپریالیسم آمریکا که فشار برای درهم شکستن انقلاب ایران، فشار شدید بر ویتنام و کامبوج، اقدامات آمریکا

و دست‌نشاندها در جنوب آفریقا برای جلوگیری از آزادی نامیبیا و ایجاد دشواری برای آنگولا، تحریکات مصر و سودان علیه لیبی و غیره، مامی بینیم که هر جا یک کانون جدی مبارزه علیه امپریالیسم پدید می‌آید، امپریالیسم همسایگان این کانون را علیه آن به فشار و خرابکاری و تحریک و تشنج وامی‌دارد. ما چهار کانون از این نوع را نام بردیم: ۱- ویتنام و کامبوج و لائوس در جنوب شرقی آسیا که یکی از مراکز عمده تسلط امپریالیستی را در آنجا متزلزل کرده‌اند؛ ۲- انقلاب ایران و افغانستان که شاید یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیک اقتصادی و نظامی امپریالیسم را در دنیا به خطر انداخته‌اند؛ ۳- آنگولا و موزامبیک در جنوب آفریقا که یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های غارت امپریالیستی ثروت‌های بسیار گران‌بهای آن منطقه را متزلزل کرده‌اند و ۴- پایگاه کشورهای خط مقدم جبهه عربی یعنی سوریه، جنبش فلسطین، یمن و مراکش، لیبی و الجزایر.

علیه همه این کشورها امپریالیسم چاقوکش‌های محلی خود را به فعالیت واداشته‌است تا آنها را تحت فشار بگذارد. هدف از این فشارها هم تضعیف کشورهای مزبور از طریق درگیری‌ها و یا مجبور کردن آنها به عقب‌نشینی از مواضع ضد امپریالیستی است. حالا لیبی هم که به عامل فعال جبهه مبارزه ضد امپریالیستی تبدیل شده، آماج حملات مستقیم امپریالیسم و دست‌نشاندها نش قرار گرفته‌است. واقعیت این است که تمام تلاش‌های پیشین آمریکا برای منحرف ساختن لیبی از سمت ضد امپریالیستی و از آن جمله تلاش برای اینکه لیبی را به عنوان یک کشور مسلمان از کشورهای سوسیالیستی دور کند، با شکست روبرو شد و حالا دیگر آمریکا تصمیم گرفته‌است با همان سیستم اسراییلی و جنوب آفریقایی عمل کند. مثلا خبری بود که سودان و مصر برای اقدامات نظامی علیه لیبی متحد شده‌اند و ما این امر را غیر ممکن نمی‌دانیم که امپریالیسم در نقاط مختلف جهان به چنین ماجراهایی دست بزند.

ماجرای بمب نوترونی هم جزئی از این ماجرای کلی است. امپریالیسم می‌کوشد شاید بتواند شکست تاریخی خود را به یک صورتی متوقف سازد. اینکه دوران فروپاشی امپریالیسم آغاز شده و شکست تاریخی حتی و اجتناب‌ناپذیر است، واقعیتی است که مجموع سیر تکامل جهان در شصت و چهار سال اخیر نشان می‌دهد. این روند به خصوص در سال‌های اخیر بیشتر سرعت گرفته و چگونگی تحولات جهانی مویدها آن است. من تاکنون بارها در صحبت‌هایی که با دوستان داشتم، یادآور شده‌ام که اگر ما فقط همین سال‌های میان هفتاد و هشتاد را در نظر بگیریم، می‌بینیم که چه تغییرات عظیمی در دنیا بوقوع پیوسته‌است. طی این سال‌ها بیش از ده انقلاب در دنیا پیروز شده‌است و پیروزی این انقلاب‌ها از پیروزی انقلاب‌های سال‌های ۵۰ و ۶۰ به مراتب مهم‌تر بوده‌است یعنی اگر در سال‌های ۵۰ پیروزی‌ها فقط در زمینه استقلال سیاسی و آنهم چه بسا فقط استقلال ظاهری بود و مواضع اقتصادی امپریالیسم در بسیاری از این کشورها به کلی دست‌نخورده ماند، اگر پیروزی کشورهای از

بندرسته در سال‌های ۶۰ دارای جنبه‌های ملی‌گرائی بوده و فعالیت سرمایه امپریالیستی در این کشورها فقط محدود شد، ولی نظام سرمایه‌داری در اغلب آن‌ها برجاماند، در پیروزی‌های سال‌های ۷۰ و ۸۰ تحولاتی که جنبه حاکم دارند، بطور عمده تحولات با سمتگیری‌های سوسیالیستی هستند؛ کامبوج، لاوس، موزامبیک، آنگولا، گینه‌بی سائو، بنین، اتیوپی، یمن دمکراتیک، افغانستان، نیکاراگوا، ماداگاسکار - همه اینها سمتگیری‌های سوسیالیستی دارند، یعنی این کشورها یک مرحله تاریخی، تکامل پیدا کرده‌اند. چنین انقلابی برای امپریالیسم به مراتب ناگوارتر از تحولاتی است که در چارچوب حفظ مواضع سرمایه‌داری ملی باقی‌ماند، برای اینکه امپریالیسم مطمئن است که تحولاتی با چنین خصلت در آخرین تحلیل بازمی‌رود به طرف امپریالیسم و حال آنکه راه رشد غیر سرمایه‌داری یا سمتگیری سوسیالیستی ضربه بسیار سنگینی به امپریالیسم می‌زند که جبران آن برایش خیلی دشوار است.

پس امپریالیسم می‌بیند که روند جهان روند فروپاشی نظام سرمایه - داری، فروپاشی حاکمیت و سلطه امپریالیستی است. این است که به هر چیزی دست می‌زند. در سال‌هایی که امپریالیسم از لحاظ نظامی هنوز قدر قدرت بود، می‌توانست جلوی این یا آن جنبش انقلابی را با سیاست معروف "کشتی‌های توپدار" بگیرد یعنی ارتش بکشد به یک کشور و مانع تحول اجتماعی در آنجا بشود. یادمان هست که امپریالیسم آمریکا در کره جنوبی همین کار را کرد یعنی با مداخله نظامی مستقیم توانست جلوی تحول انقلابی را در نیمی از کشور کره بگیرد. ولی حالا اوضاع تغییر پیدا کرده است. امپریالیسم در ویغنام با آنکه تمام نیروی خود را به گاربرد، نتوانست به هدف برسد. قدرت جهان ضد امپریالیستی و در درجه اول کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی امکانات این چنینی را از امپریالیسم سلب کرد. به همین جهت از هنگامی که امپریالیسم دید که تفوق نظامی سابق خود را از دست داده است، مسابقه تسلیحاتی را تشدید کرده و احیای این تفوق را ماده اول برنامه خودش قرار داده است. الان ما می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا و هم پیمانانش در ناتو هر سال با شدت بیشتری در تقویت تسلیحاتی اردوگاه خود می‌کوشند و سعی دارند به قیمت هر جنایتی که شده تفوق از دست‌رفته را باز یابند - به این امید که یک روز با استفاده از این تفوق چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند و با "پیروزی" در جنگ، سلطه امپریالیسم را، همان‌گونه که هیتلر در آلمان نازی خوابش را می‌دید، برای هزار سال آینده در سراسر جهان تثبیت کنند. ولی مردم ما در این موارد می‌گویند: شتر در خواب بیند پنبه دانه. و واقعا هم این خواب‌های امپریالیسم، همان خواب پنبه دانه شتر است، یعنی این امید که امپریالیسم بار دیگر بتواند در جهان تفوق نظامی پیدا کند جز در خواب شتروار تحقق‌پذیر نخواهد بود.

ولی امپریالیست‌ها هنوز به این حقیقت باورشان نشده است. محافل جنگ‌طلب امپریالیستی و به خصوص محافل مالی که از مسابقه تسلیحاتی و

مدامی کردن، اقتصاد، سودهای عظیم می‌برد، علاقمندند که به‌اس روند هر چه بیشتر ادامه دهند. البته آنها از ادامه‌اس روند علاوه بر سودهای کلان نتیجه دیگر هم می‌گیرند و آن اینکه حلقه‌های از بندرسته و ویریه کشورهای سوسیالیستی را مجبور می‌کنند که بخش قابل‌ملاحظه‌ای از درآمد ملی خود را برای مقابله با این "هول می‌مارز" امریالیستی بکارانند و در نتیجه دست‌پاچه‌اشد و تکامل صلح‌آمیز این کشورها در زمینه بهبود شرایط زندگی نوده‌ساله‌ها و ملیونی مردم کند می‌سود و دستگاه تبلیغات امریالیسم با استفاده از آن می‌نواند از جاذبه عظیم سوسیالیسم، از اعتبار روزافزون سوسیالیسم و از تاثیر آن در پیشرفت جنبش‌های آزادیبخش بکااهد. اگر اتحاد شوروی بتواند در عرض ۲۵ سال سطح زندگی مادی و فرهنگی جامعه شوروی را بقدر چشمگیر ارتقا دهد که از رشديافته‌ترین کشورهای امریالیستی بالاتر باشد، اس امر در نوده‌های مردم خود کشورهای سرمایه‌داری که بسیاری از آنها هنوز رژیم سرمایه‌داری و زندگی در آن رژیم را بهتر از نظام سوسیالیستی می‌دانند، تاثیر دورانسان خواهد داشت.

یکی از اهداف‌های اساسی امریالیسم در ادامه و تسريع مسابقه تسلیحاتی جلوگیری از تحقق همین امر است. آنها با تحمیل هزینه‌های تسلیحاتی سنگینی می‌توانند سرعت پیشروی کشورهای سوسیالیستی را در این راه کند کنند. ولی چرا؟ برای اینکه امریالیسم پول تسلیحات خود را از محل غارت خلق‌ها و از جمله از محل غارت همین نفت خاورمیانه تأمین می‌کند. امریالیسم آمریکا در سال ۲۵۰ تا ۳۵۰ میلیارد دلار از نفت خاورمیانه سود می‌برد و این درست همان مقداری است که برای تسلیحات و دیگر هزینه‌های نظامی خود لازم دارد. اتحاد شوروی ولی در مقابله با مسابقه تسلیحاتی امریالیسم مجبور است سهم مهمی از محصول کار زحمتکشان، کارگران و کشاورزان گلخوزی خود را بردارد و از صرف آن برای ارتقا سریع تر سطح زندگی مردم خود و کمک بیشتر به کشورهای دیگر صرف‌نظر کند.

بنابراین حداقل فایده‌ای که امریالیسم از صرف میلیاردها دلار برای مسابقه تسلیحاتی می‌برد، همان جلوگیری از افزایش نفوذ و پیشرفت اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای از بندرسته است. از طرف دیگر همان‌طور که گفتیم، امریالیسم این امید را هم از دست نمی‌دهد که شاید بتواند بار سیدن به تفوق نظامی و از طریق بر خورد‌های محلی چرخ تاریخ را "سازگشت‌پذیر" کند و تاریخ را دوباره به‌سال‌های قبل از جنگ دوم جهانی، به‌سال‌های سلطه بدون رقیب امریالیسم "بازگرداند".

ولی همان‌طور که تجربه دوران ۶۴ ساله پس از انقلاب اکتبر و سویزه تجربه سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی نشان داده است، این سیاست امریالیسم هم موفقیتی برایش تأمین نخواهد کرد. روند تاریخ بشر، روند آزادی خلق‌ها از بوع سرمایه‌است. دوران مادوران‌گذار جهانی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، دوران فروپاشی قطعی نظام سرمایه‌داری و نظام امریالیستی است. و به‌نظر

ما، دهه هشتاد برای خلق‌ها در مبارزه علیه امپریالیسم از لحاظ کمی و کیفی بیش از دهه هفتاد با پیروزی همراه خواهد بود، همانطور که دهه هفتاد بیش از دهه شصت و دهه شصت بیش از دهه پنجاه برای خلق‌ها پیروزی و کامیابی به همراه داشت. این حرکت شتابدار تاریخ است و هیچ نیرویی و از آن جمله بمب‌نوترونی و انواع دیگر بمب‌هایی که امپریالیسم در حال ساختن آن است، انواع اشعه لیزر و غیره، هیچ‌کدام از اینها نمی‌توانند جلوی این روند تاریخ را بگیرد. عامل عمده در اینجا فقط سلاح‌ها نیستند، بلکه خلق‌ها هستند و مشخصه اصلی دوران ما، همین بزرگ‌ترین سلاح یعنی بیداری خلق‌هاست که در اطراف و اکناف جهان از صحرای پولیساریو گرفته تا جنوب غربی آسیا و جزایر استرالیا، همه جا زمین را زیر پای ستمگران به آتش‌فشان‌های بروجوش و خروش بدل کرده‌اند و همین عامل است که امپریالیسم را به گور خواهد فرستاد و تمام امیدهایش را به یاس بدل خواهد کرد. و اما درباره بمب‌نوترونی باید یک توضیح اضافی بدهیم. امپریالیسم ترفندهای زیادی به کار برده است تا این وحشیانه‌ترین سلاح را یکنوع "اسباب بازی" بچه‌ها جلوه دهد و این طور وانمود کند که این اصلاً چیز مهمی نیست، مثل سلاح‌های دیگر است. دستگاه تبلیغات امپریالیستی اخیراً "در اروپا و سراسر جهان اینطور دعوی کرده است که هر بمب‌نوترونی مثل یک گلوله توپ سنگین است، چیزی بیشتر از آن نیست. ولی واقعیت این است که بمب‌نوترونی مهیب‌ترین سلاحی است که بشر تاکنون اختراع کرده و برای نابودی هم‌نوع خود بکار برده است. بمب‌نوترونی سلاحی است که نه فقط کسانی را که در جنگ هم شرکت ندارند، نابود می‌کند، بلکه به مراتب بیش از بمب‌اتمی و فیدروژنی می‌تواند نسل‌های آینده را به کلی معیوب کند و به بیماری‌های تصورناپذیر و درمان‌ناپذیر دچار سازد. بمب‌نوترونی در یک شعاع چهار- پنج کیلومتری تمام موجودات زنده را از بین می‌برد، در شعاع ۱۵ کیلومتری تاثیر مخرب اشعه‌اش بر بدن انسان به مراتب بیش از بمب‌های هیروشیما و ناگازاکی است که پس از گذشت بیش از سی و پنج سال عواقبش در ژاپن هنوز از بین نرفته و باز هم عواقب تازه‌ای به بار می‌آورد. شعاع ۱۵ کیلومتری یعنی بمب‌نوترونی در تهران بزرگ‌مأمی تواند تمام موجودات زنده را نابود کند و یا به بیماری‌های درمان‌ناپذیر دچار سازد. آمریکایی‌ها بطور مضحکی سعی دارند چنین جلوه دهند که این بمب یک بمب تاکتیکی است که در جبهه جنگ فقط روی رانندگان تانک‌ها اثر می‌کند. مثل اینکه در یک شعاع ۱۵ کیلومتری فقط تانک‌ها و رانندگان آنها حرکت می‌کنند و در چنین شعاعی هیچ انسان و هیچ موجود زنده دیگری وجود ندارد و همه فرار کرده‌اند و دیگری در آن‌جا حول و حوش پیدا نمی‌شود!

این‌ها فقط مبتذل کردن مطلب و فریب دادن مردم با استفاده از بی‌اطلاعی و ناآگاهی آنهاست. خوشبختانه اکنون در اروپا، در کشورهای ناتو در سراسر جهان جنبش‌های بزرگ علیه بمب‌نوترونی برپا شده. به قسمی که دولت‌های اروپای غربی که تا حدودی با استقرار بمب‌نوترونی در کشورهای خود موافق

بودند، امروز دیگر رفته رفته مجبورند موافقت قبلی خود را پس بگیرند و آمریکا مجبور شده است بگوید بمب نوترونی رافعلا در خود آمریکا و در پایگاه‌های نظامی دیه‌گوگارسیا و غیره مستقر خواهد کرد. ما خیال می‌کنیم که نیروهای مبارز ضد امپریالیستی باید همجا و در همه کشورها علیه این سلاح وحشتناک غیر انسانی به مبارزه برخیزند و نفرت و بیزاری نسبت به آن ابراز دارند. بدون شک این ابراز تنفر می‌تواند در خنثی کردن نقشه‌های پلید امپریالیسم موثر باشد. ولی علی‌رغم همه این نقشه‌ها ما اطمینان داریم که همانطور که امپریالیسم در گذشته نتوانسته است از هیچ یک از سلاح‌های موحشی که پس از جنگ اختراع کرده است، طرفی بیند و از روند فروپاشی نظام خود، از پیشرفت سوسیالیسم و از پیروزی جنبش‌های آزادیبخش ملی ضد امپریالیستی جلوگیری کند، با این بمب نوترونی هم هیچ‌کاری از پیش نخواهد برد.

ضرورت گشایش دانشگاه‌ها

س: نظر شما درباره اینکه دانشگاه‌ها هنوز باز نشده‌اند و یا فقط برای تعداد کمی از دانشجویان باز شده‌اند، چیست؟

ج: درباره این سؤال حزب ما تاکنون چندبار نظر خود را بطور صریح بیان کرده و تأسف خود را از ادامه بسته بودن دانشگاه‌ها در شرایطی که جامعه ما برای پی‌ریزی یک اقتصاد خودکفا بیش از هر زمان به تربیت متخصص نیاز دارد، ابراز داشته است. بسته بودن در دانشگاه‌ها به روی فرزندان خلق ما که مسلماً بیشترشان از طبقات زحمتکش هستند، بی‌آمدهای زبان‌بار دارد. ما سیاست تعطیل دانشگاه‌ها را از همان ابتدا درست تشخیص ندادیم و آنرا تایید نکردیم. بنظر ما تحلیل حاکمیت انقلاب ایران در مورد "نتایج مثبت" ناشی از تعطیل دانشگاه‌ها و استنادی که به تجربه چین در انقلاب فرهنگی کرده، یک اشتباه جدی در محاسبه بوده است. همین استناد به تجربه چین، نشان دهنده نادرستی چنین سیاستی است. تجربه‌ای که اینطور در تاریخ اشتباه‌آمیز بوده نباید "سرمشق" قرار گیرد. من از آن جهت روی این مطلب تکیه می‌کنم که چندی پیش، در یک گفتار رادیویی، یکی از دانشجویان دست اندرکار انقلاب فرهنگی، در مورد گشایش مجدد دانشگاه‌ها، می‌گفت مادر این زمینه از تجربه انقلاب فرهنگی چین درس گرفتیم و آن تجربه را به کار بستیم! خوب وقتی معلوم شده که استادت آدم‌با سواد نیست دیگر نباید به او تاء سی کنی.

انقلاب فرهنگی چین امروز برای خود چینی‌ها هم به‌منوان یکی از بزرگترین اشتباهات تاریخ انقلاب چین مطرح است یعنی دیگر نه در خود چین، نه در هیچ جای دنیا، کسی نیست که تجربه انقلاب فرهنگی چین را مثبت ارزیابی کند. زبان عظیمی که این عمل ماجراجویانه مائوئیستی به خود

خلو چین وارد ساخت، همان عقب‌اندازی اقتصادی است که بیش از بیست سال آن را دچار رکود کرد.

درس گرفتن از چنین تجربه‌ای که در تاریخ به کلی مفضوح شده، مایه کمال ناسف است. در صورتی که ما انقلاب‌های دیگری هم در جهان داریم که آنها هم با همین پدیده روبرو بودند یعنی دانشگاه‌هایی که داشتند، طبقاتی بودند، اشرافی بودند، دانشگاه‌هایی بودند که نظام طبقاتی ستمگر برای احتیاجات خود دایر کرده بود. انتقال از آن دانشگاه‌ها به دانشگاه‌هایی که حواصلی حواصت‌های نظام جدید اجتماعی باشند، راه‌های منطقی و عملی به مراتب کم‌ضررت‌تر دارد.

الآن یک سال از بستن دانشگاه‌های نهران گذشته است، یعنی در این مدت از ۱۲۸۰۰۰ دانشجویی که داشتیم، اگر دوره تحصیلی را بطور متوسط ۵ سال بگیریم، محدود ۲۴۰۰۰ نفر از آنها می‌بایست فارغ‌التحصیل شده باشند. این تعداد را تا حالا کم داریم و اگر یکسال دیگر هم طول بکشد ۲۴۰۰۰ فارغ‌التحصیل دیگری به آن اضافه می‌شود. و اگر کل تعداد دانشجویان از این بیشتر باشد، که ظاهراً الآن باید خیلی بیشتر شده باشد، ضایعه ما در سال از ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ منحصص هست که جبران آن فوق‌العاده دشوار است، آنهم در شرایطی که انقلاب ده‌ها هزار منحصص خارجی را که به‌عنوان گوناگون چون کشور ما را ز الوار می‌مکیدند بیرون رانده و جای عده‌ای از آنها کد کارهایی انجام می‌دادند، خالی هست. در چنین شرایطی ادامه تعطیل دانشگاه‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند بسود انقلاب باشد.

یک بعد دیگر این مسئله که مایه نهایت تعجب ماست و ما بارها این مسئله را مطرح کرده و هیچ‌گونه پاسخی از طرف حاکمیت داده نشده، این است که وقتی دانشجویان ایرانی که اکثراً از قشرهای متوسط و پایین جامعه هستند، در ایران از ادامه تحصیل محرومند، ده‌ها هزار دانشجوی اکثراً وابسته به گروه‌های غارنگر جامعه ما، در دانشگاه‌های اروپا نه تنها به تحصیل خود ادامه می‌دهند، بلکه دولت همه‌گونه تسهیلات برای ادامه تحصیل آنها فراهم می‌کند و حال آنکه تجربه نشان می‌دهد که اکثریت این افراد پس از پایان تحصیل در همان کشورها خواهند ماند و به دستگاه‌های امپریالیستی خدمت خواهند کرد. طبق آماری که داده شده تنها در آمریکا ۶۰/۰۰۰ دانشجوی ایرانی هست، بیش از این مقدار هم در کشورهای اروپایی هست. کیست که نداند که از سصص هزار دانشجویی که در آمریکا تحصیل می‌کنند، حتی ۵ هزار تایشان هم به ایران باز نخواهند گشت. این قطعی و مسلم است. یعنی دولت ایران، دولت اسلامی ایران، به ۵۵/۰۰۰ دانشجویی که پدرانشان اکثراً میلیون‌ها دلار پول ما را به خارج برده‌اند، دلار ارزان داده هفت تومان می‌دهد تا آنجا تحصیل کنند یا ول بگردند و تازه بعد هم که تحصیلشان تمام شد، به ایران بازگردند و هیچ خدمتی به ایران نکند. خوب، از یک طرف این را می‌بینیم و از طرف دیگر این را که دانشگاه‌های ایران بدروی بچه‌هایی که

با خانواده‌های بزرگوار خود در خدمتین شریفان خالید در مریه‌ها رفتند. می‌کنند، سیاست به اینها امکان تحصیل داده می‌شود، برای آنها آرزو آرزو فرستاده می‌شود. گفای این عدالت است؟ ما تا حالا نتوانستیم علت این یک‌سایه و دوده‌ها را بفهمیم و با آنکه تاکنون چندبار مسئله را مطرح کرده‌ایم هیچ پاسخی از هیچ مرجعی، حتی عمر مسعود، دریافت نکرده‌ایم. تعطیل دانشگاه‌ها مخصوص در رابطه با این پدیده، مسئله بسیار دردناکی است، این مسئله برای مجموعه انقلاب ما دردناک و نگرانی‌آور است. ما نمی‌توانیم از بازگ کردن نگرانی خود از این مسئله خودداری نکنیم. ممکن است که این پاسکاری ما روی این مسئله مزاحمت‌هایی هم برای ما ایجاد کند، ولی ما وظیفه انقلابی خود می‌دانیم که مثل همیشه، در هر شرایطی که باشیم، از اظهار نظر دقیق و روشن خودداری نکنیم.

این تعطیل دانشگاه‌ها یک ضرر بسیار بزرگش اینست که عده بسیار زیادی دانشجوی جوان را بیکار می‌کند، خیابان‌ها ول کرده‌است و اینها نمی‌دانند چه کنند. خود همین امر چقدر می‌تواند منع ایجاد فساد باشد. ده‌ها هزار دانش‌آموزی که الان دارند تحصیلشان را تمام می‌کنند، بدون امید، بدون دورنما نسبت به آینده، در یک حالت روحی بسیار سخت و دردآور تنگ‌داسته شده‌اند. خانواده‌های بسیار زیادی که فرزندان‌شان اکنون در بیرون‌ها تحصیل می‌کنند، نسبت به آینده فرزندان‌شان بکلی نگران هستند. بازار کار آنقدر محدود است که هیچ امکانی حتی برای جذب دیپلمه‌ها ندارد. چقدر ما الان دیپلمه بیکار داریم و هر سال صدها هزاره آنها افزوده می‌شود. گشایش دانشگاه‌ها و توسعه پذیرش دانشجویان حدود سه برابر افزایش انواع آموزشگاه‌های حرفه‌ای که کشور ما نیاز حیاتی به آنها دارد، بسیاری از این دشواری‌ها و پی‌آمدهای ناسالم آنها برطرف خواهد کرد. از این جهت است که ما جدا از دولت آقای باهنر می‌خواهیم که برای این مسئله حیاتی فکر اساسی بکند. گشایش مجدد دانشگاه‌ها گسترش پذیرش دانشجویان، ایجاد و افزایش انواع آموزشگاه‌های حرفه‌ای و اقدامات ضرور دیگر در این زمینه، یک امر حیاتی است که تحقق آن می‌تواند یکی از دشواری‌های عمده جامعه ما را حل کند.

ارزبایی لایحه بازسازی

س: طرح شدن لایحه بازسازی در مجلس شورای اسلامی، عده زیادی از کارمندان دولت را در مورد دورنما و آینده‌ای که در مقابل آنها قرار دارد سخت نگران کرده و این نگرانی ممکن است برای برانگیختن افراد علیه انقلاب، مورد سوءاستفاده دشمنان انقلاب قرار گیرد. لطفاً نظر خودتان را در این مورد بیان کنید.

نیروهای هوادار انقلاب ندارد. باکمال تأسف باید بگوییم که در ادارات مختلف در این زمینه برخوردهای مختلفی مشاهده شده است. در بعضی از ادارات عناصر خرابکار، عناصری که وابسته به ساواک بودند، در جریان پاکسازی توانستند در مواضع تعیین کننده قرار بگیرند و با اجرای یک سیاست بسیار مخرب و تفرقه انگیز، کارهای خلافی انجام بدهند. ولی این را هم باید بگوییم که همه جا اینطور نبوده و برعکس، خود این عناصر فاسد مشمول پاکسازی شده اند. البته در جاهایی هم عناصری را حتی به جرم اینکه وابسته به یک جریان اسلامی هستند که صد درصد با نظرگاه های افراطیون مذهبی که من از آنها نام بردم، منطبق نیست، پاکسازی کرده اند، یعنی عذر مسلمانان متعهدی را که حاضر نبودند نظریات افراطی آنها را در مسائل گوناگون بپذیرند، خواسته اند. در این زمینه زیاده روی های بسیاری شد و به همین علت هم، تا آنجا که ما به خاطر داریم، جلوی این گونه اقدامات از طرف رهبری انقلاب و مقامات مسئول حاکمیت از تاریخ معینی گرفته شد و پاکسازی موقوف به این گردید که قانون آن به مجلس برده شود و طبق قانون عمل شود. حالا لایحه پاکسازی به مجلس رفته و ما با مطالعه آن باکمال تأسف می بینیم که در آن نظریات افراطی خاصی گنجانده شده که تصویب و اجرای آن می تواند زیان هایی جبران ناپذیر به انقلاب بزند. ولی در صحبت آقای باهنر ما برخورد دیگری دیدیم که گفت لایحه تصویب خواهد شد، اما این به آن معنی نیست که ما از همین فردا همه افراد را می ریزیم بیرون، بلکه ما پاکسازی را به ساواکی ها، وابستگان به ضد انقلاب و افراد فاسد محدود خواهیم کرد. البته در همین چارچوب هم ما نظر آقای نخست وزیر را تایید می کنیم. در مورد افراد زاید بر احتیاج، به نظر ما باید در عین تامین شرایط زندگی و کار آنها، در جهت کوچک تر کردن دستگاه دولتی گام برداشت، چون این دستگاه دولتی ما از نیازی که یک دستگاه دولتی فعال برای هدف های خلقی خود دارد، خیلی بزرگتر است، بی اندازه متورم و باد کرده است. افراد بسیار زیادی که هیچ کار ندارند، در این دستگاه جا گرفته اند، چند سالی در یک جا نشسته کار کوچکی انجام داده و بتدریج تخصصی را که داشته اند، فراموش کرده اند. حالا این مسئله مطرح هست که این اشخاص باید زندگی تازه ای را آغاز کنند. آنها را نمی شود ریخت توی خیابان، آنها را باید برای کار جدید و انجام وظایف جدید آماده کرد یعنی همان شیوه هایی را بکار برد که در تمام کشورهای انقلابی با موفقیت به کار رفته است. مثلا در کشورهای سوسیالیستی در یک رشته از صنایع، در نتیجه پیشرفت فنی و علمی، تعداد کارگرانی که در این صنایع کار می کنند بیش از حد نیاز شد. در کشورهای سرمایه داری آنها هم مثل دیگران می ریزند توی خیابان. بیست و پنج میلیون بیکاری که در کشورهای سرمایه داری وجود دارند، اکثرینشان همین ها هستند. اینها را می ریزند توی خیابان و دگرهم نمی توانند شغلی پیدا کنند و یکی از دردناک ترین یدیه های محکوم کننده نظام سرمایه داری وجود همین خیل بیکاران در این کشورهای بسیار ثروتمند است

که جهانی را غارت کرده‌اند.

ولی در کشورهای سوسیالیستی وقتی کارگران این یا آن رشته صنعتی زائد می‌شوند، آنها را می‌برند در رشته‌های دیگری و با تمام حقوقی که می‌گیرند و آنجا یک دوره جدید تخصص می‌بینند و به کار جدید مشغول می‌شوند و هیچ مسئله‌ای هم پیش نمی‌آید. رفتار با آنها رفتار بسیار انسانی است. حتی قدر مورد تأمین مسکن کمک‌های جدی به آنها می‌شود. برای این که مثلاً کارخانه‌ای که در منطقه کوچکی هست، وقتی کارگرانش زیادی می‌شوند، چون در همان محل کار برایشان وجود ندارد و باید به محل دیگری بروند و جابجا کنند، در محل جدید مسکنی برای کارگران جابجا شده تأمین می‌کنند که هیچگونه سختی و ناراحتی احساس نکنند. این برخورد واقعاً انسانی در نظام‌های واقعاً مرفعی جهان است.

ما هم از رژیم اسلامی ایران، از دولت کنونی که خود را پیرو خط انسانی اسلامی امام خمینی می‌داند، انتظار داریم که در این مسئله اساسی با کارمندان شریفی که جزو وابستگان به رژیم گذشته و ساواکی‌ها و فاسد‌ها نیستند، همین‌طور عمل کنند و سرنوشت آنها را به دست تصادف نسپارند.

پرسش و پاسخ جلسه ۲۱/۵/۶۰

بها: ۲۰ ریال